رهبانيت در آيين مسيحيت

محمّدحسين فارياب[1]

چكيده

رهبانيت به معناي كنارهگيري و انزوا از صحنه اجتماع و پرداختن به عبادتها و رياضتهاي طاقتفرسا، در آيين مسيحيت داراي سابقهاي بس طولاني است، به گونهاي كه اين پديده در شكل رسمي خود از قرن سوم ميلادي آغاز شد و تا عصر حاضر ادامه دارد. هدف از اين نوشتار آشنايي با پيشينه اين پديده نابهنجار و فرقههاي منتسب به آن و نيز مناسك برخي از اين فرقههاست. فرقههاي رهباني براي حضور افراد در حلقه خود، شرايط ويژهاي را وضع نمودهاند و اعمال بسيار سخت و خشني را بر نوآموزان خود تحميل ميكنند. رهبانيت نه تنها موفقيت قابل توجهي به دست نياورد، بلكه بر اثر زيادهروي در رياضت بر نفس، مبتلا به ناهنجاريهاي اجتماعي و حتي اخلاقي نيز شد. از اينرو، در برههاي از زمان، كليساي مسيحيت نيز به مخالفت با چنين فرقههايي برخاست. دين مبين اسلام با راه يافتن امثال اين فرقهها در جامعه مسلمانان به شدت مخالفت نموده است.

كليدواژهها: رهبانيت، مسيحيت، رياضت، كاتوليك، پروتستان، ارتدوكس.

مقدّمه

اديان الهي كه به منظور هدايت انسان از سوي خداوند متعال و به وسيله پيامبران براي انسان فرستاده شدهاند، همگي داراي برنامهها و اهداف روشن و قابل اجرايي هستند. دوري از اين برنامهها و انتخاب راههايي جز راههاي مورد نظر پيامبران، هميشه در همه اديان وجود داشته و موجب به وجود آمدن انحرافاتي در آن اديان شده است.

رهبانيت و گوشهگيري از صحنه اجتماع از جمله پديدههايي بود كه در ابتدا به منظور تسريع در رسيدن به خدا از سوي برخي افراد جامعه مسيحي بدعتگذاري شده و تاكنون نيز ادامه دارد. دانشمندان مسيحي به طور جسته و گريخته به منشأ شكلگيري و نيز فرقههاي رهبانيت اشاره كردهاند. محققان مسلمان نيز در آثار خود گوشههايي از حقايق موجود راجع به اين فرقهها را تبيين كردهاند.

آشنايي با اين پديده و نتايج به دست آمده از اين انحراف ميتواند در پايبندي متدينان به حقايق ديني خود و عدم گرايش به نحلههاي انحرافي نقش مؤثري داشته باشد. آنچه در اين نوشتار به دنبال آن هستيم، آشنايي با پيشنيه رهبانيت در مسيحيت، فرقههاي رهبانيت، ديدگاه انديشمندان مسيحي راجع به راهبان و ديدگاه اسلام در اينباره است.

واژهشناسي رهبانيت

«رهبانيت» واژهاي عربي است و اغلب لغتنويسان عرب اين واژه را معادل «رهب» به معناي خوف و ترس دانستهاند. *خليل فراهيدي* در اينباره مينويسد: «رهبت الشيء ارهبه رهبا و رهبة، أي: خفته.»[2]

عالمان علم لغت، «ترهب» را به معناي تعبّد در

صومعه دانسته و «راهب» را كه از ريشه «رهبانيت» و «الرهب» گرفته شده به معناي كسي دانستهاند كه در صومعه به عبادت مشغول است. همچنين اغلب لغتنويسان بر اين نكته اصرار كردهاند كه جمع كلمه «راهب»، كلمه «رهبان» و نه «رهابنه» است.[3]

در اين ميان، *ابوهلال عسكري* تفاوتهايي ميان «خوف» و «رهب» بيان كرده است؛ از جمله اينكه «رهب» به معناي استمرار و طولاني بودن خوف است و هر خوفي را نميتوان «رهب» دانست، و به همين دليل است كه راهب را راهب گويند؛ زيرا استمرار در خوف دارد.[4]

راغب اصفهاني نيز «رهبانيت» را از ريشه «رهب» به معناي ترس همراه با اضطراب ميداند. وي «ترهب» را به معناي تعبد، و رهبانيت را زيادهروي در تحمل تعبد از شدت ترس گرفته و بر خلاف اغلب لغتنويسان، كلمه «رهابنه» را بهترين جمع براي كلمه «راهب» دانسته است.[5]

علّامه طباطبائي نيز در كلامي مشابه ميفرمايد: «رهبانيت از رهبه است كه همان خشيت ميباشد و به طور عرفي بر انقطاع انسان از مردم براي عبادت خداوند به خاطر خشيت از او اطلاق ميشود.»[6]

درباره معادلهاي اين واژه در ديگر زبانها ميتوان گفت: واژه آلماني «Moneh» به معناي راهب از كلمه يوناني «موناخوس» (Monaxos) آمده است. اين كلمه در اصل به افرادي اطلاق ميگرديد كه در انزوا و در بيابان به سر ميبردند، اما از قرن چهارم به بعد درباره افرادي به كار برده ميشد كه عزلت اختيار مينمودند، حتي اگر با ديگران دستهجمعي در يك منزل سكنا گزيده باشند. براي چنين مفهومي، يعني راهب صومعهنشين، واژههاي «Coenobite» به انگليسي و « Xoinobion» به يوناني وضع شد و براي مكاني كه عدهاي به طور مشترك در آن زندگي ميكردند ـ كه همان صومعه باشد ـ واژههاي «Coenobium» و «Monasteriu» به كار برده شد. واژه صومعه در زبان آلماني معادل واژه «Kloster» است و واژه لاتيني «cleustrum» نيز به معناي منزل راهبهاي آفريقاي شمالي است كه معمولاً با ديواري محصور و از دنياي خارج جدا و مجزا ميگرديد.

براي يك جماعت كوچكتر واژه لاتيني «cellula» و آلماني «zelle» به كار برده شد كه بعدها به حجره هر يك از اعضا صومعه اطلاق گرديد.

براي مفهوم «راهبه» بيشتر از واژه لاتيني «Monalis» و «Nonna» ـ كه به آلماني«Nonne» است ـ استفاده ميشود كه خود نيز از كلمه «nonnus» گرفته شده است.[7]

در فرهنگ لغتهاي انگليسي امروزي براي مفهوم راهب، معادل «Monk» و براي كلمه صومعه معادل «Monastery» را قرار دادهاند.

ريشههاي تاريخي رهبانيت

از نظر تاريخي فرقههاي رهباني ميتوانستند ريشه در اين گروهها داشته باشند:

الف. گروه Therapeute: يهودياني كه به مناسبتها يا نذوري، از كاري كنار ميكشيدند و از نوشيدن شراب و استعمال مخدرات و ديگر امور خودداري ميكردند.

ب. اسنيان (Essenes): يهودياني كه پيش از ميلاد مسيح در مصر زندگي ميكردند. آنها بر اين باور بودند كه جامعه دنيوي به گونهاي با «شر» آميخته و آلوده شده كه ديگر نميتوان در آن زيست و نجات هم پيدا كرد.[8] از اينرو، آنها تمام روز به خواندن تورات مشغول بودند، سپس به

هنگام غروب براي كسب نان و نمك و آب به اطراف ميرفتند و پس از مراجعت ميخوابيدند. آنها در روز هفتم از هفته به عبادت دسته جمعي ميپرداختند و روزه شش روزه خود را قطع مينمودند.

ج. ناصريها (Nazarian): شرايط اين گروه به گونهاي بود كه فرد براي ورود به اين فرقه بايد يك دوره سه ساله ابتدايي را طي ميكرد و پس از پيمودن مراتبي وارد اين جماعت ميشد.[9]

علل ظهور رهبانيت

دلايل بسياري براي پيدايش رهبانيت ذكر شده است كه ميتوان آنها را بدين شكل خلاصه كرد:

1. تمايل پيروان حضرت مسيح عليهالسلام به داشتن يك زندگي كاملاً روحاني مجزاي از جامعه مادي كه هدف آن رسيدن به درجات بالاي تقوا از طريق تعهد به نذر و عهد، فقر، عفت و اطاعت بود.[10] چنين تمايلي خود ريشه در تعاليم حضرت مسيح عليهالسلام داشت. ***انجيل متي*** در اينباره چنين گزارش ميدهد:

عيسي بدو گفت: اگر بخواهي كامل شوي، رفته و مايملك خود را بفروش و به فقرا بده كه در آسمان گنجي خواهي داشت. ... عيسي به شاگردان خود گفت: هر آينه شما را ميگويم كه شخص دولتمند به ملكوت آسمان به دشواري داخل شود.[11]

با استناد به همين مطالب كتاب مقدس بود كه *اوريجن* ـ يكي از راهبان مسيحي ـ در جواني خود را مقطوعالنسل كرد.[12]

2. دنياگرايي روزافزون كليسا و روحانيان: رهبران ديني در هر جامعهاي به عنوان اسوه و الگوهاي رفتاري ديگر انسانها شناخته ميشوند. با بالاگرفتن فساد و دنياگروي ميان رهبران ديني مسيحيت، برخي از مسيحيان كه دغدغه دستيابي به نجات داشتند، با مشاهده چنين اوضاعي به اين نتيجه رسيدند كه ماندن در چنين جامعهاي نتيجهاي جز آلودگي ندارد و راه نجات، ترك جامعه و عزلت در بيابان است.[13]

3. آزار و اذيت مسيحيان: در قرون نخستين ميلادي، پس از آنكه امپراتور روم ـ كه در برخي منابع، از او به نام *ديسيوس* ياد شده است[14] ـ در مبارزه و مقابله با مسيحيان آنها را شكست داد، موجي از فشار و آزارهاي طاقتفرسا بر مسيحيان شروع شد. با وجود اين، زماني هم كه در زمان *قسطنتين*، دين مسيحيت بر آن ديار حاكم شد، برخي از مردم با پذيرش اين مسئله كه سطح دينداري مردم رو به پستي و دوري از تعاليم حضرت عيسي عليهالسلاماست، روانه بيابان شدند تا زندگي خود را به دور از مردم و بر اساس عقايد و باورهاي راستين حضرت مسيح عليهالسلامبنيان نهند.[15]

4. نگرش دوگانه به جسم و روح و شر پنداشتن جسم و نيك انگاشتن روح: از ديگر علل ظهور رهبانيت در برخي جوامع مسيحي، نگرش منفي نسبت به جسم در مقابل نگرش مثبت نسبت به روح بود. در پي اين نگرش، فعاليتهاي مادي و جسمي با بياعتنايي مواجه شدند و در مقابل، فعاليتهاي روحاني و تلاش براي تعالي روح، فزوني يافت.

5. بروز اختلاف شديد عقيدتي در عمدهترين مسائل ديني: در پي ابراز مخالفت با عقايد معروف و حاكم بر جامعه ديني روز، مخالفان از سوي جناح حاكم مورد شكنجه قرار گرفتند و عدهاي از آنها به بيابانها پناه بردند. براي نمونه، ميتوان از ماجراي نزاع *آريوس* ـ كه معتقد به توحيد و

مخالف تثليث بود ـ با كليساي حاكم ياد نمود كه تعداد زيادي از طرفداران وي را راهبان تشكيل ميدادند.[16]

فرقه هاي رهبانيت مسيحي

رهبانيت در مسيحيت كاتوليك

رهبانيت در مسيحيت كاتوليك را ميتوان به دو بخش رهبانيت فردي و رهبانيت جمعي تقسيم نمود:

الف. رهبانيت فردي

به گفته بسياري از نويسندگان، بنيانگذار رهبانيت، فردي به نام *قديس آنتونيوس* (م ح 356م) اهل مصر بود. او زندگي خود را وقف زهد و رياضت نموده بود. وي تمام دارايي خود را بخشيد و به تنهايي راه زندگي در بيابانها را در پيش گرفت.[17]

اگرچه رهبانيت او يك رهبانيت انفرادي و نه دستهجمعي بود، ولي با اين وجود، افراد ديگري نيز همانند او چنين روشي را در پيش گرفتند، ضمن آنكه رهبانيت او به «هرميت» يا «ارميتيك» معروف بود.

تاريخ از وقايع عجيبي در زندگي چنين راهباني سخن ميگويد. مثلاً، راهبي به نام *ماكاريوس* هفت سال گوشت نخورد، بيست شب نخوابيد و شش ماه با بدن برهنه در معرض نيش زهرآگين پشههاي موذي در مردابي خوابيد. عدهاي ديگر از آنان هر جا كه ميرفتند باري سنگين به دوش ميكشيدند يا دست و پاي خود را با غل و زنجير ميبستند.[18]

آنتونيوس در سن 105 سالگي از دنيا رفت.[19]

ب. رهبانيت جمعي

رهبانيت دستهجمعي را ميتوان در دو بخش شرقي و غربي كليساي مسيحيت دنبال نمود:

رهبانيت در بخش شرقي: بنيانگذار رهبانيت دستهجمعي را قديس *پاچوميوس* (290ـ346م Pachomius;) ميدانند كه نُه صومعه براي راهبان و يك دير براي راهبهها تأسيس كرد كه در هر يك از آنها يكصد راهب و راهبه به عبادت مشغول بودند.[20] او انزواطلبي فردي را نشان از خودپرستي دانست و رهبانيت دستهجمعي را در سال 325م در مصر بنيان نهاد.[21] رهبانيت او به نام «سنوبيتيك» معروف بود.[22]

پاچوميوس قوانيني را براي صومعهنشينان تنظيم كرد. اين قوانين و مقرّرات حضور چشمگيري در مجموعه قوانين و مقرّرات قديس *باسيل كبير* دارد. قوانين و مقرّرات *باسيل* مبناي مقرّرات رهباني در كليساي شرقي عصر حاضر است.

رهبانيت در بخش غربي: رهبانيت در غرب به وسيله *آتاناسيوس* در نيمه دوم قرن چهارم رواج يافت.[23] با وجود اين، شكوفايي رهبانيت در غرب را به *بنديكتوس* (248ـ550 Benedict of Nursia;) نسبت ميدهند و او را پدر رهبانيت در غرب ميدانند.[24]

فرقههاي رهباني در بخش غربي مسيحيت بدين شرح است:

1. بنديكتنها: بنيانگذار اين فرقه، همان *بنديكتوس* قديس بود. وي در جواني براي اشتغال به دعا و عبادت، در يك منطقه كوهستاني نزديك شهر رم، گوشهگيري را اختيار كرد. اما پس از چند سال گروه ديگري نيز براي همزيستي با وي به آنجا و نزد او رفتند. *بنديكتوس* در سال 529 م معروفترين صومعه جهان مسيحيت يعني «مونته كاسينو» را برپا نمود.

شعار زندگي رهباني بنديكتنها اين بود: «دعا كن و كار كن.»[25] بنديكتنها براي نظم بخشيدن به زندگي راهبانه قوانيني را وضع كردند كه برخي از آنها عبارت بودند از:

الف. راهب نوآموز تا يك سال پس از ورود به صومعه ميتواند از اين حلقه خارج شود. پس از گذشت اين تاريخ و پس از آنكه راهب نوآموز عهد رهبانيت را پذيرفت، تنها با اجازه رئيس صومعه ميتواند از اين حلقه خارج شود.

ب. ديرنشينان فقط به هنگام ضرورت سخن بگويند و با صداي بلند، خنده و شوخي نكنند و هنگام راه رفتن چشمان خود را به زمين بدوزند.

ج. هيچ چيز از خود نداشته باشند.

د. همه رهبانان موظفند در كشتزارها يا مغازههاي صومعه يا آشپزخانه دير كار كنند و به كتابت بپردازند.

ه . نوشيدن شراب جايز است، اما خوردن گوشت جايز نيست.

و. رهبانان بر اساس شعار «دعا كن و كار كن» مكلّف بودند ساعت دو بامداد به نمازخانه بيايند و در آنجا به قرائت يا خواندن قسمتهايي از كتاب مقدّس، دعا و سرودهاي روحاني بپردازند، هنگام طلوع فجر براي دعاهاي صبحانه يا نماز حمد، ساعت شش بامداد براي «دعاي نخستين» و ساعت نُه بامداد براي «دعاي سومين» حاضر باشند. همچنين رهبانان بايد هنگام ظهر براي «دعاي ششمين»، ساعت سه بعد از ظهر براي «دعاي نهمين»، موقع غروب آفتاب براي نماز مغرب و هنگام رفتن به بستر براي «نماز واپسين» حاضر باشند.[26]

آنها براي عمل به قسمت دوم شعار مذكور، ابتدا به كشاورزي ميپرداختند، اما با فرا رسيدن دوران انحطاط علوم، ديرهاي بنديكتنها، مسئوليت حفظ علوم، ادبيات و معارف فلسفي را بر عهده گرفتند. با اين عمل، بسياري از شهرهاي بزرگ اروپا در كنار ديرها تأسيس شدند.[27]

قوانين *بنديكتوس* تا قرنها بر ديرها حاكم بود.

2. كلونيها: نام ديگر اين فرقه «كارتوزيان» است كه به وسيله قديس *برونو* در سال 1084 تأسيس شد. انگيزه قديس *برونو* از روي آوردن به رهبانيت، اين نبود كه از وضع عمومي جامعه و آلودگيهاي آن به ستوه آمده و در پي عزلت از دنيا باشد، بلكه وي مشاهده كرد كه ميان صومعهها دنياگرايي فزوني يافته است، از اينرو، درصدد اصلاح رهبانيت موجود در صومعهها برآمد.[28]

بر اساس قوانين اين فرقه، راهبان هر كدام در حجره جداگانه خويش كار ميكردند، غذا خورده و ميخوابيدند. آنها هفتهاي سه بار براي مراسم «قداس»، نماز مغرب و دعاهاي نيمه شب دور هم جمع ميشدند و روزهاي يكشنبه و ايام عيد نيز خود را از قيد گوشهنشيني و سكوت ميرهاندند و به گفتوگو و صرف غذا به طور دستهجمعي ميپرداختند.[29]

3. سيسترسيان: نام ديگر اين فرقه «سيستو» است كه در سال 1098 به وسيله *روبر* تأسيس شد. آييننامه آنها موسوم به «منشور محبت» بود و قوانين *بنديكتوس* در آن رواج داشت.

چهره شاخص و ممتاز اين فرقه قديس *برنار* بود كه به اتفاق 29 تن از اقوام خود وارد اين فرقه شد و دير بسيار معروف «كلرو» را تأسيس نمودند.[30]

قديس *برنار* از ابهت و جذبه خيرهكنندهاي برخوردار بود، به گونهاي كه در اينباره ميگويند: «*هانري* برادر پادشاه فرانسه به ديدن وي رفت. *برنار* مدتي با وي گفتوگو كرد. همان روز *هانري* به حلقه رهبانان پيوست و در كلرو به ظرفشويي مشغول شد.»[31]

درباره محبوبيت او نيز ميگويند: «مردم زير پايش را بوسه زدند و جامههاي وي را ريش ريش كردند تا هر تكهاي را به عنوان يادگاري از آن معصوم براي اخلاف خود محفوظ دارند.»[32]

پس از مرگ *برنار*، اين فرقه هم اسير دنياگرايي شد. تا پيش از ظهور فرانسيسيان، فرقههاي رهباني كوچكي ظهور كردند كه فقط به نام آنها اكتفا ميكنيم.

4. فونتوروو: اين فرقه به وسيله *روبرر آربريسول* در سال 1100 تأسيس شد.[33]

5. پرمونستراتنسين: اين فرقه به وسيله قديس *نوربر* در سال 1120 تأسيس شد.

6. گيلبرتيان: اين فرقه به وسيله *گيلبرت* در سال 1131 تأسيس شد.[34]

7. تثيلشيون: اين گروه به وسيله *اينوكنتيوس* در سال 1198 تأسيس شد.[35]

8. فرانسيسكنها: بنيانگذار اين فرقه شخصيت محبوب مسيحيان يعني *فرانسيس اسيزي* (Francis of Assisi) است كه شبيهترين انسان به عيسي عليهالسلام در مسيحيت شمرده ميشود. *فرانسيس* كه در خانودهاي ثروتمند زندگي ميكرد، از وضع موجود خود ناراضي بود، از اينرو، بيست ساله بود كه با برخي از ياران جوان خود زندگي توأم با فقر شديد را برگزيدند. *فرانسيس* هفتهها يا ماهها پيوسته در غارها و بيشهها به تأمّل و دعا مشغول بود، تا آنجا كه نوشتهاند: در اواخر عمر داغهايي به نشانه زخمهاي عيسي عليهالسلام در جسم او پديد آمد.[36] وي در سال 1210 در «آسيزي» نمازخانه موسوم به «مريم مقدس فرشتگان» را بنا نهاد.[37] دامنه رهبانيت او به مجارستان، آلمان، انگلستان، فرانسه و اسپانيا هم كشيده شد و پيروان اين فرقه را «فرايارهاي كهتر» (= برادرها) نيز مينامند.

سرلوحه تعاليم اين فرقه، فقر مطلق و جهل بود و پيروان اين گروه خود را حقيرترين غلامان درگاه مسيح ميدانستند.[38]

9. دومينيكنها (Dominieans**):** اين فرقه كه معاصر با فرقه فرانسيسكنها بود به وسيله *دومينيك* در سال 1220 بنيان نهاده شد.[39] آنها براي نخستين بار تبحّر علمي و محققانه را بر جهل ترجيح دادند.[40] از اينرو، به «رهبانيت واعظان» شهرت يافتند و چون ايشان نيز توصيه به فقر مطلق ميكردند آنها را «راهبان سائل» نيز ميناميدند.[41]

دومينيكنها مأمور تفتيش عقايد در قرون وسطا بودند و به بزرگترين مردان حكمت اسكولاستيك و بزرگترين مقامات سياسي مبدل گرديدند. از چهرههاي معروف اين گروه *توماس آكوئيناس* معروف است.

در مقايسه بين اين دو فرقه اخير ميتوان گفت كه فرانسيسكنها در مقابل دومينيكنها علم را در درجه سوم اهميت قرار دادند و با جهاد عليه زنادقه و جنگ، ميانه خوبي نداشتند ولي در اصرار بر عشق و فقر، گوي سبقت را از دومينيكنها ربوده بودند.[42]

10. ژزوئيتها: اين فرقه كه نام رسمي آنها «انجمن عيسي» است، در قرن پانزدهم به وسيله *ايگناتيوس دولويولا*[43] (1495ـ1556) بنيان نهاده شد.[44]

هدف اين فرقه كه آن را رقيب اصلي دومينيكنها ميدانند،[45] اصلاح كليسا به شيوه مصلحان پروتستان بود، هرچند كه خود را كاتوليك ميدانستند.[46]

راهبان ژزوئيت علاوه بر تعهدهاي سهگانه سنتي راهبان (فقر، تجرد و اطاعت)، تعهد چهارمي را نيز پيوسته مورد توجه قرار ميدادند: پاپ به هر جا كه آنها را اعزام كرد بيچون و چرا بپذيرند.[47]

اين گروه در خلال قرن شانزدهم تا اواخر قرن هفدهم به شدت رشد كرد و تأثير سياسي شگرفي بر اروپاي غربي گذاشت. امروزه ژزوئيتها با قرار گرفتن در صف مقدم آموزشدهندگان تعلميات كاتوليك رومي، كنترل مدارس، دانشگاهها، دانشكدهها و سمينارها در سطح جهان را بر عهده دارند.[48]

رهبانيت در مسيحيت پروتستان

مسيحيان پروتستان اصولاً تمايلي به تصوف و رهبانيت ندارند؛ زيرا براي اين موضوع شواهد روشني در كتاب مقدّس و تجربه كليساي آغازين نمييابند. با وجود اين، فرقههاي رهباني در پروتستان نيز ظهور كرد. در ذيل، به برخي از اين فرقهها اشاره ميشود:

1. آرامشيان: بنيانگذار اين فرقه *جاكوب بومه* (1624م Boeme; Jakob) از كليساي لوتري است. او مدعي بود كه هر چه مينويسد و بيان ميكند از نوري الهي سرچشمه ميگيرد كه بر او افاضه ميشود.

پيروان اين گروه توسل به هر كوشش بشري را منع ميكنند و بر اين باور هستند كه بر مؤمن واجب است كه در صبر و انتظار بماند و بگذاردكه خداوند خود عمل كند.

برخي از افراد اين گروه «انجمن دوستان»[49] راتشكيل دادند كه به «فرِندز» يا «كويكرز»[50] معروف شدند.اين گروه فاقد مقرّرات روشن و مشخص و نيز رهبر واحد بودند و عقيده داشتند خداوند هر كس را كه بخواهد براي سخن گفتن با گروه انتخاب ميكند. آنها همچنين بر نور باطني به معناي احساس حضور خدا و عمل مستقيم مسيح در جان انسان، تأكيد ميورزيدند.[51]

2. پارسائيان[52]: منشأ اين طريقت، يك حركت اصلاحيبود كه در قرن هفدهم درون كليساي لوتري آلمان پديد آمد و علت آن توجه زياد به عقل و دور ماندن از ايمان زنده و فعال بود.[53]

3. متُديسم: اين فرقه در قرن هجدهم به رهبري *جان وزلي* (1788م) در انگلستان پديد آمد. حركت اين فرقه شبيه پارساييان بود.[54]

4. پنتيكاليسم: اين فرقه در قرن نوزدهم در محيطهاي نهضتگراي آمريكا رشد كرد. اعضاي اين طريقت بر «تعميد در روحالقدس» در مقابل تعميد با آب تأكيد ميكنند و به منظور اثبات نقش روحالقدس در جهان، براي موهبتهاي خارقالعادهاي كه درباره جامعه آغازين مسيحيت نقل

ميشود يا در رسالههاي *پولس* آمده، اهميت زيادي قايلند. شعائر اين گروه بسيار ساده و طبيعي و توأم با پرهيزگاري فراوان است.[55]

رهبانيت در مسيحيت ارتدوكس

مسيحيت ارتدوكس نيز همچون كاتوليك و پروتستان شاهد پيدايش فرقههاي رهباني بود. محققان مسيحي بر اين باورند كه ديرهاي كوه آتوس واقع در شبه جزيرهاي در شمال يونان و نيز دير كاترينا قديسه در كوه سينا نقش مهمي در رهبانيت موجود در كليساي ارتدوكس داشته است. ضمن آنكه بايد دانست كه مبناي كار و عمل راهبان ارتدوكس، مقرّرات قديس *باسيل* بود.

رهبانيت ارتدوكس با طريقت «هزيكاسم» پيوند خورده است. اين واژه از ريشه يوناني بوده و به معناي «آرامش» است. طريقت هزيكاسم، در قرنهاي چهارم و پنجم ميان راهبان آناتولي و يونان پديد آمد.

مهمترين نظريهپردازان آن طريقت، *شمعون نوالهي* (1022م) و *گريگوري پالماس* (1359م) هستند كه آنچه را در طول قرنها ميان راهبان كوه آلوس و كوه سينا معمول بود مدون ساختند. اين موج رهبانيت در روسيه پديدار شد و يك مظهر بنيادين از مظاهر روحانيت و رهبانيت روسي تلقّي گرديد. سالكان اين طريقت به نوعي ذكر به نام «دعاي عيسي» ميپردازند. اين دعا پيوسته تكرار ميشود و همزمان هر دو چشم از درون بر قلب متمركز ميگردند و نفس حبس ميشود پس از آن راهب در انتظار دريافت نور الهي ميشود. به گفته آنان، تنها كساني موفق به ديدن آن نور ميشوند كه قواي مادي آنان مانند حواس و ذهن ايشان بسته شود.[56]

اسلام و رهبانيت مسيحي

منابع اصلي اسلام يعني قرآن و سنّت دربردارنده مطالبي راجع به پديده رهبانيت است. از اينرو، مطالب موجود در قرآن و روايات را به طور جداگانه مورد بررسي قرار ميدهيم.

1. قرآن و رهبانيت مسيحي

قرآن كريم در آياتي موضوع رهبانيت را مطرح كرده است:

«ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَي آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَي ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاء رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»؛[57] سپس در پي آنان رسولان ديگر خود را فرستاديم، و بعد از آنان عيسي بن مريم را مبعوث كرديم و به او انجيل عطا كرديم، و در دل كساني كه از او پيروي كردند رأفت و رحمت قرار داديم و رهبانيتي را كه ابداع كرده بودند، ما بر آنان مقرّر نداشته بوديم، گرچه هدفشان جلب خشنودي خدا بود، ولي حقّ آن را رعايت نكردند. از اينرو، ما به كساني از آنها كه ايمان آوردند پاداششان را داديم و بسياري از آنها فاسقند.

بر اساس اين آيه كريمه، رهبانيت امري موجود در تعاليم حضرت عيسي عليهالسلام نبوده است، اما برخي از مسيحيان از جانب خود چنين مسلكي را ابداع كردند. قرآن كريم در اين آيه تصريح ميكند كه نيت اين عده در ابتدا جلب خشنودي خداوند بوده است، اما در ادامه بر اين نيت استوار نمانده و حق آن را ادا نكردند.

قرآن كريم در آيهاي ديگر، از اين حقيقت پرده برميدارد كه برخي از مسيحيان به طور مطلق از دانشمندان و نيز راهبان اطاعت ميكردند:

«اتَّخَذُواْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُواْ إِلاَّ لِيَعْبُدُواْ إِلَـها وَاحِدا لاَّ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛[58] معبودهايي در برابر خدا قرار دادند، و (همچنين) مسيح فرزند مريم را در حالي كه دستور نداشتند جز خداوند يكتايي را كه معبودي جز او نيست، بپرستند. او پاك و منزه است از آنچه همتايش قرار ميدهند.

اطاعت بيچون و چراي مسيحيان از دانشمندان و راهبان چنان شديد بوده است كه قرآن كريم از آن تعبير به عبادت كرده است.[59]

قرآن كريم در آيهاي ديگر به مدح راهبان مسيحي پرداخته و آنها را نسبت به مسلمانان افرادي مهربان معرفي ميكند:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُواْ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ قَالُوَاْ إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانا وَأَنَّهُمْ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ»؛[60] به طور مسلّم، دشمنترين مردم نسبت به مؤمنان را، يهود و مشركان خواهي يافت و نزديكترين دوستان به مؤمنان را كساني مييابي كه ميگويند: «ما نصارا هستيم» اين به خاطر آن است كه در ميان آنها، افرادي عالم و تارك دنيا هستند و آنها (در برابر حق) تكبّر نميورزند.

در اين آيه، از يهود به عنوان دشمنترين دشمنان مسلمانان و از مسيحيان به عنوان بهترين دوستان مسلمانان ياد شده است. قرآن كريم دليل رابطه خوب مسيحيان با مسلمانان را وجود كشيشان و نيز راهبان در جمع آنها ميداند.

برخي از مفسّران عاليقدر شيعه بر اين باور هستند كه تمجيد قرآن كريم از مسيحيان ناظر به مسيحيت زمان صدر اسلام و بخصوص شخص *نجاشي* در حبشه بوده است.[61]

بر اساس اين آيات ميتوان گفت كه از ديدگاه قرآن كريم:

اولاً، رهبانيت در بطن تعاليم حضرت عيسي عليهالسلام نبوده و ايشان توصيهاي نسبت به آن نداشتهاند، بلكه اين عمل از ابداعات برخي از مسيحيان بوده است.

ثانيا، پديدآورندگان اين پديده در ابتدا به منظور جلب خشنودي خداوند، اقدام به چنين كاري كردند، اما در ادامه كار، نتوانستند بر اين عهد باقي بمانند.

ثالثا، برخي از مردم به جاي اطاعت مطلق از خداوند، به طور مطلق از راهبان اطاعت ميكردند.

رابعا، راهبان مسيحي صدر اسلام رفتاري مهربانانه با مسلمانان داشتند.

2. رهبانيت در روايات

رواياتي را كه در آنها به موضوع رهبانيت پرداخته شده است، ميتوان به دو دسته تقسيم كرد:

الف. روايات مدح رهبانيت: پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و نيز ائمّه اطهار عليهمالسلام در برخي موارد به مدح و تمجيد از رهبانيت پرداخته و اساسا يكي از نشانههاي شيعه واقعي بودن را همان رهبانيت آنها دانستهاند.

امام باقر عليهالسلام در اينباره ميفرمايد: «انما شيعة علي الحلماء، العلماء ... تعرف الرهبانية علي وجوههم»؛[62] همانا شيعيان علي عليهالسلامانسانهايي بردبار و عالم بوده و رهبانيت در صورتهاي آنها به چشم ميآيد.

در روايتي ديگر، چنين آمده است كه عدهاي از مردم نزد امام علي عليهالسلام آمده و گفتند: ما شيعيان شما هستيم. آن حضرت نگاهي به آنها انداخته و فرمود: «شما را نميشناسم و نشانههاي شيعه بودن را در شما نميبينم، همانا شيعيان ما كساني هستند كه به خدا و رسولش ايمان آورده و او را اطاعت كرده و از محرمات اجتناب نموده ... و رهبانيت در صورتهاي آنها به چشم ميآيد.»[63]

همچنين امام علي عليهالسلام نقل ميكند: روزي پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله بر روي منبر خطاب به من به معرفي دوستان و برادرانم پرداخت و فرمود: «يا علي، من أحبك فقد أحبني، و من ابغضك فقد ابغضني. يا علي، اخوانك ذبل الشفاه، تعرف الرهبانية في وجوههم»؛[64] اي علي، كسي كه تو را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر كس كه با تو دشمني كند، با من دشمني كرده است. يا علي، برادران تو داراي لبهايي پژمردهاند، رهبانيت در صورتهاي آنها به چشم ميآيد.

ب. روايات مذمّت رهبانيت: در مقابل روايات دسته نخست، رواياتي نيز در منابع شيعه و اهلسنّت وجود دارد كه به مذمّت رهبانيت پرداختهاند.

در برخي از روايات به طور مطلق رهبانيت نفي شده است. پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله در اينباره فرمودند: «لا رهبانية ... في الاسلام»؛[65] رهبانيت... در اسلام وجود ندارد.

همچنين نقل شده است كه همسر *عثمان بن مظعون* نزد پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله آمد و گفت: *عثمان* دايم روزها را به روزه و شبها را به عبادت ميپردازد. پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله با خشم نزد *عثمان* آمدند و فرمودند: «يا عثمان لم يرسلني اللّه تعالي بالرهبانية ولكن بعثني بالحنيفة السهلة السمحة، أصوم واصلي وألمس أهلي...»؛[66] اي عثمان، خداوند مرا براي رهبانيت نفرستاده است، بلكه مرا به شريعت حنيف آسان فرستاده است. من خود روزه گرفته و نماز ميخوانم و از همسر خود نيز دوري نميكنم.

در اينباره، پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله رهبانيت را از تمام شرايع نفي كردند و فرمودند: «ان اللّه ـ تبارك و تعالي ـ اعطي محمداً صلي الله عليه و آله شرائع نوح و ابراهيم و موسي و عيسي عليهمالسلام: التوحيد والاخلاص و خلع الانداد والفطرة الحنيفية السمحة ولا رهبانية»؛[67] خداوند شرايع نوح، ابراهيم، موسي و عيسي را به من داد [كه عبارت بودند از:] توحيد، اخلاص، نفي شريك براي خداوند، فطرت حنيفيه آسان. اما رهبانيت در آن نيست.

بيان اين نكته نيز شنيدني است كه عرب زمان جاهليت هم گونهاي رهبانيت داشته است كه امام صادق عليهالسلام آن را رد كردهاند: «الاتكاء في المسجد رهبانية العرب ان المؤمن مجلسه مسجده وصومعته بيته»؛[68] تكيه زدن (بر دستها) در مسجد، رهبانيت (گوشهنشيني و رياضت) عرب است، همانا مجلس مؤمن مسجد است و عبادتگاهش خانه اوست.

جمع ميان روايات: به نظر ميرسد جمع ميان اين دو دسته روايات كار چندان مشكلي نباشد؛ چراكه روايات دسته اول ناظر به معناي لغوي رهبانيت است كه همان خوف و ترس از خداوند ميباشد.

اما روايات دسته دوم در مقام نفي رهبانيت به گونهاي كه در آيين مسيحيت بود، ميباشد. شاهد چنين جمعي نيز گفتار پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله خطاب به *عثمان بن مظعون* ميباشد. آن حضرت، كارهاي *عثمان* را كه دايم در حال روزه و نماز و دوري از همسر بود، تداعي همان رهبانيت مسيحي دانستند.

در تأييد اين جمع ميتوان به روايت ذيل نيز تمسّك جست:

پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله خطاب به *ابن مسعود* راجع به چگونگي پيدايش رهبانيت در آيين مسيحيت فرمودند: «... آيا ميداني بنياسرائيل از كجا رهبانيت را به وجود آوردند؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند. پس فرمود: پس از عيسي عليهالسلام، سلاطين ستمگر بر آنها چيره شدند كه مرتكب گناهان ميشدند، پس اهل ايمان خشمگين شده و به نبرد با آنها برخاستند. اما سه بار شكست خوردند و تنها عده اندكي از آنها باقي ماندند، پس گفتند: اگر دوباره به جنگ با آنها برخيزيم ما را از بين برده و كسي باقي نميماند كه مردم را به دين دعوت كند، پس بياييد متفرق شويم تا اينكه خداوند آن پيامبري را كه حضرت عيسي عليهالسلام وعده داده بود و نامش محمّد صلي الله عليه و آله بود برانگيزد. پس در غارها متفرق شدند و رهبانيت را به وجود آوردند. پس برخي از آنها به دين خود متمسّك شده و برخي ديگر كافر شدند. سپس پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله آيه شريفه را تلاوت نمود. سپس فرمود: آيا ميداني رهبانيت امت من چيست؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند. فرمود: هجرت، جهاد، نماز، روزه، حج و عمره.»[69]

بنابراين، ميتوان مدعي شد كه رهبانيت مسيحي از ديدگاه دين مبين اسلام مردود است.

مفاسد اخلاقي ـ اجتماعي رهبانيت

رهبانيت به حكم اينكه برخلاف اصول فطرت و طبيعت انسان است مفاسد بسياري دارد؛ از جمله:

1. رهبانيت با روح مدني بالطبع بودن آدمي ميجنگد و جوامع انساني را به انحطاط ميكشاند.

2. رهبانيت منجر به انحرافات اخلاقي، تنبلي، بدبيني، غرور و خود برتربيني ميشود و به فرض اينكه انسان بتواند در حال انزوا به فضيلت اخلاقي برسد فضيلت محسوب نميشود. فضيلت آن است كه در دل اجتماع بتواند خود را از آلودگيهاي اخلاقي برهاند.

3. ترك ازدواج كه از اصول رهبانيت است نه تنها موجبكمالنيست،بلكهموجبپيدايشعقدههاوبيماريهاي رواني ميگردد و فسادهاي زيادي را به دنبال ميآورد.

ويل دورانت درباره وجود و بروز مفاسد اخلاقي در رهبانيت مسيحي مينويسد: «پاپ افيوسان سوم يكي از ديرها را به عنوان فاحشهخانه توصيف كرد و بعضي از آنان مركزي براي اجتماع شكمپرستان و دنياطلبان و خوشگذرانها شده بود تا آنجا كه بهترين شرابها در ديرها پيدا ميشد.»[70]

امام علي عليهالسلام در حديثي ذيل آيه «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعا»[71] ميفرمايد: «و هم الرهبان الذين خسروا انفسهم في السواري»؛[72] آنها راهبهايي هستند كه خود را در ارتفاعات كوهها و بيابانها محبوس داشتند.

به نمونهاي از مفاسد راه يافته به رهبانيت به نقل *ويل دورانت* توجه كنيد:

با گذشت زمان ثروت روزافزون جامعهها، ديرها را دربر گرفت. دير «سن ريكيه» در شمار ثروتمندترين ديرهاي اروپا محسوب نميشد، با اينهمه، 117 واسال داشت و 2500 باب خانه مسكوني داشت كه از مستأجران اين خانهها همه ساله ده هزار خروس اخته و هفتاد و پنج هزار تخم مرغ دريافت ميداشت و مالالاجارهاي كه خود مبلغ گزافي ميشد.[73]

نتيجهگيري

نتايج به دست آمده از اين تحقيق عبارتند از:

1. رهبانيت در لغت به معناي ترس و خوف از خداوند است و در اصطلاح، به گوشهنشيني در صومعه براي عبادت اطلاق ميشود.

2. پيدايش رهبانيت از ديدگاه محققان ريشه در علتهايي دارد كه از جمله آنها برخي تعاليم حضرت عيسي عليهالسلام، دنياگرايي روزافزون كليسا و روحانيان و نيز آزارهاي سخت پادشاهان رومي بر مسيحيان است.

3. هر سه فرقه مسيحي (كاتوليك، پروتستان و ارتدوكس) داراي فرقههاي رهباني بودهاند.

4. رهبانيت در ابتدا به صورت فردي و سپس به صورت جمعي در صومعهها انجام ميشد.

5. فرقههاي رهباني هر يك داراي قوانين مخصوص به خود هستند.

6. راهباني همچون *بنديكتوس*، *برنار* و *فرانيسس اسيزي* از شخصيتهاي معروف فرقههاي رهباني به شمار ميآيند.

7. دين مبين اسلام رهبانيت را يكي از ابداعات مسيحيان دانسته و آن را مردود اعلام كرده است.

8. رهبانيت به حكم اينكه مخالف با فطرت انساني است، مفاسد اخلاقي و اجتماعي فراواني داشته است.

- **پی نوشت ها**

1 دانشآموخته حوزه علميه و كارشناس ارشد دينشناسی.
2ـ خليل فراهيدی، ***العين***، 1409، ج 4، ص 47 / اسماعيلبن حماد جوهری، ***الصحاح***، 1407، ج 1، ص 140 / ابن منظور، ***لسان العرب***، 1405، ج 1، ص 436.
3ـ اسماعيلبن حماد جوهری، ***الصحاح***، ج 1، ص 140 / ابن منظور، ***لسان لعرب***، ج 1، ص 436 / محمّدبن يعقوب فيروزآبادی، ***القاموس المحيط***، بىتا، ج 1، ص 76.
4ـ ابوهلال عسكری، ***الفروق اللغوية***، 1412، ص 261.
5ـ راغب اصفهانی، ***المفردات فی غريب القرآن***، 1411، ص 204.
6ـ سيد محمّدحسين طباطبائی، ***الميزان***، 1417، ج 19، ص 180.
7ـ محمّد مددپور، ***كليسای مسيح در ادوار تاريخی***، 1384، ص 63و64.

8ـ توماس میشل، ***کلام مسیحی***، 1377، ص 142.
9ـ همان، ص 65.
10ـ ریچارد بوش، ***جهان مذهبی***، 1378، ص 3 و 752.
11ـ ***انجیل متی***، 19:21ـ23.
12ـ محمّدرضا زیباینژاد، ***درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت***، 1375، ص 94ـ95.
13ـ همان، ص 94ـ95 / عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، ***مسیحیت***، 1381، ص 2 و 141.
14ـ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ***تفسیر نمونه***، 1365، ج 23، ص 387.
15ـ توماس میشل، ***کلام مسیحی***، ص 142.
16ـ همان.
17ـ ریچارد بوش و دیگران، ***جهان مذهبی***، ص 752 / جان. بی ناس، ***تاریخ جامع ادیان***، 1381، ص 639.
18ـ ویل دورانت، ***تاریخ تمدن***، 1371، ج 4، ق اول، ص 74و75.
19ـ ویلیام میلر، ***تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران***، 1359، ص 259.
20ـ توماس میشل، ***کلام مسیحی***، ص 143 / ویل دورانت، ***تاریخ تمدن***، ج 4، ق اول، ص 74.
21ـ محمّدرضا زیباینژاد، ***درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت***، ص 97.
22ـ ریچارد بوش و دیگران، ***جهان مذهبی***، ص 753.
23ـ محمّدرضا زیباینژاد، ***درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت.***
24ـ توماس میشل، ***کلام مسیحی***، ص 144 / ریچارد بوش، ***جهان مذهبی***، ص 753و 754.
25ـ توماس میشل، ***کلام مسیحی.***
26ـ ویل دورانت، ***تاریخ تمدن***، ج 4، ق اول، ص 668ـ669.
27ـ توماس میشل، ***کلام مسیحی***، ص 144.
28ـ ویل دورانت، ***تاریخ تمدن***، ج 4، ق اول، ص 70 و ج 4، ق دوم، ص 1060.
29ـ همان، ج 4، ق دوم، ص 1060.
30ـ همان، ص 1062.
31ـ همان، ص 1065.
32ـ همان.
33ـ همان، ص 1065ـ1066.
34ـ همان، ص 1066.
35ـ همان.
36ـ توماس میشل، ***کلام مسیحی***، ص 147.
37ـ ویل دورانت، ***تاریخ تمدن***، ج 4، ق دوم، ص 1074.
38ـ همان، ص 1079.
39ـ همان.
40ـ ریچارد بوش، ***جهان مذهبی***، ص 753 و 754.
41ـ توماس میشل، ***کلام مسیحی***، ص 146.
42ـ ویل دورانت، ***تاریخ تمدن***، ج 4، ق اول، ص 80ـ92.
43ـ برخی نام او را ایگناتیوس لویدا ثبت کردهاند. ر.ك. ریچارد بوش، ***جهان مذهبی***، ص 754.
44ـ توماس میشل، ***کلام مسیحی***، ص 149.
45ـ ریچارد بوش، ***جهان مذهبی***، ص 754.
46ـ توماس میشل، ***کلام مسیحی***، ص 149.
47ـ همان.

48ـ ریچارد بوش، ***جهان مذهبی***، ص 754.
49-. Society of Friends.
50-. Qualers.
51ـ توماس میشل، ***کلام مسیحی***، ص 150ـ151.
52-. Pietism.
53ـ توماس میشل، ***کلام مسیحی***، ص 151.
54ـ همان.
55ـ همان.
56ـ همان، ص 145.
57ـ حدید: 27.
58ـ توبه: 31.
59ـ سید محمّدحسین طباطبائی، ***المیزان***، ج 9، ص 245.
60ـ مائده: 82.
61ـ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ***تفسیر نمونه***، ج 5، ص 56 و 57؛ ج 23، ص 381.
62ـ محمّدبن یعقوب کلینی، ***کافی***، 1388ق، ج 2، ص 235.
63ـ قاضی نعمان مغربی، ***دعائم الاسلام***، 1383ق، ج 1، ص 56.
64ـ شیخ صدوق، ***الامالی***، 1417، ص 655و 656.
65ـ فخرالدین طریحی، ***مجمع‌البحرین***، 1408، ج 1، ص 152 / شیخ صدوق، ***الخصال***، 1403، ص 137.
66ـ محمّدبن یعقوب کلینی، ***کافی***، ج 5، ص 494 / احمدبن حنبل، ***مسند***، بیتا، ج 6، ص 226.
67ـ محمّدبن یعقوب کلینی، ***کافی***، ج 2، ص 17.
68ـ همان، ج 2، ص 662 / قاضی نعمان مغربی، ***دعائم الاسلام***، ج 2، ص 148.
69ـ فضلبن حسن طبرسی، ***مجمع‌البیان***، 1372، ج 9، ص 366.
70ـ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ***تفسیر نمونه***، ج 23، ص 390.
71ـ کهف: 103و104.
72ـ همان.
73ـ ویل دورانت، ***تاریخ تمدن***، ج 4، ق دوم، ص 1057 و 1058.